

MARVEL

4

LGY#726

**JASON AARON
ESAD RIBIĆ
IVE SVORCINA
AND THE
ASGARD ALL-STARS**

THOR KING



دورنام

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

در این روز و در پایان تمام روزها... او به جهت جسمی و عاطفی تخلیه شده بود.

او یک سیاره ناپالمی در شکل باستانی فود منفجر کرده بود.



او مصلوب شده، توسط ستاره ها به آتش کشیده شده و با استفوان های آنهایی که نتوانسته بود نجاتشان دهد به سیخ کشیده شده...



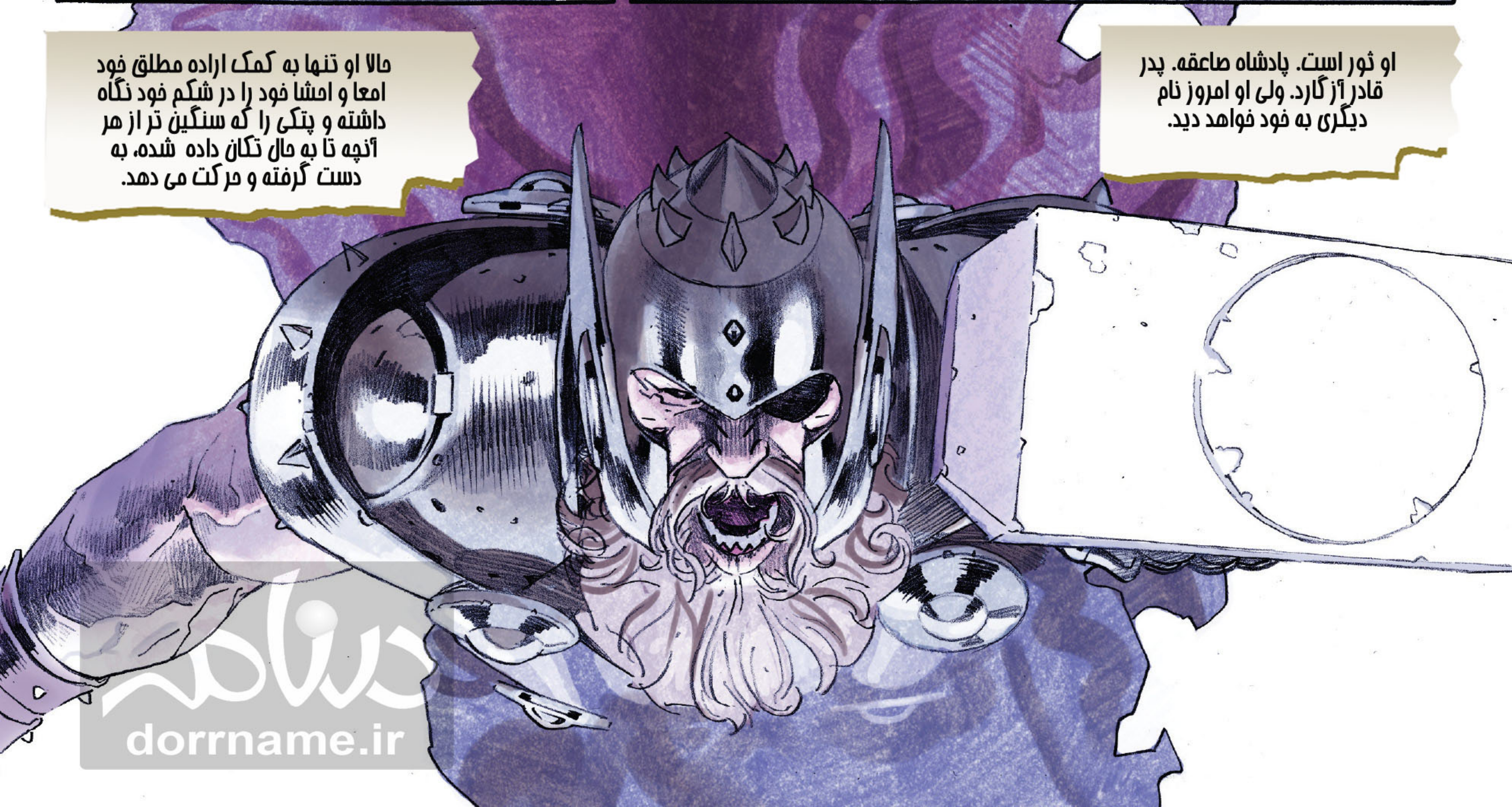
...و در اقیانوس سیاه قدرت شیطانی کشته فدایان و در کنار پیکر تکه تکه شده برادرش تقریباً غرق شده.

او تالارهای طلایی قلمروی فود را دیده که طعمه شعله ها شده است.



مالا او تنها به کمک اراده مطلق فود امعا و امشا فود را در شکم فود نگاه داشته و پتکی را که سنگین تر از هر آنچه تا به حال تکان داده شده، به دست گرفته و مرگت می دهد.

او ثور است. پادشاه صاعقه. پدر قادر از گارد. ولی او امروز نام دیگری به فود فواهد دید.



ثور صدای خود را می شنود که از پس
عرش ستاره های سیاه سوزان و اقمار
زوزه کش و شهاب هایی از چاقوها که
فریاد می زند.

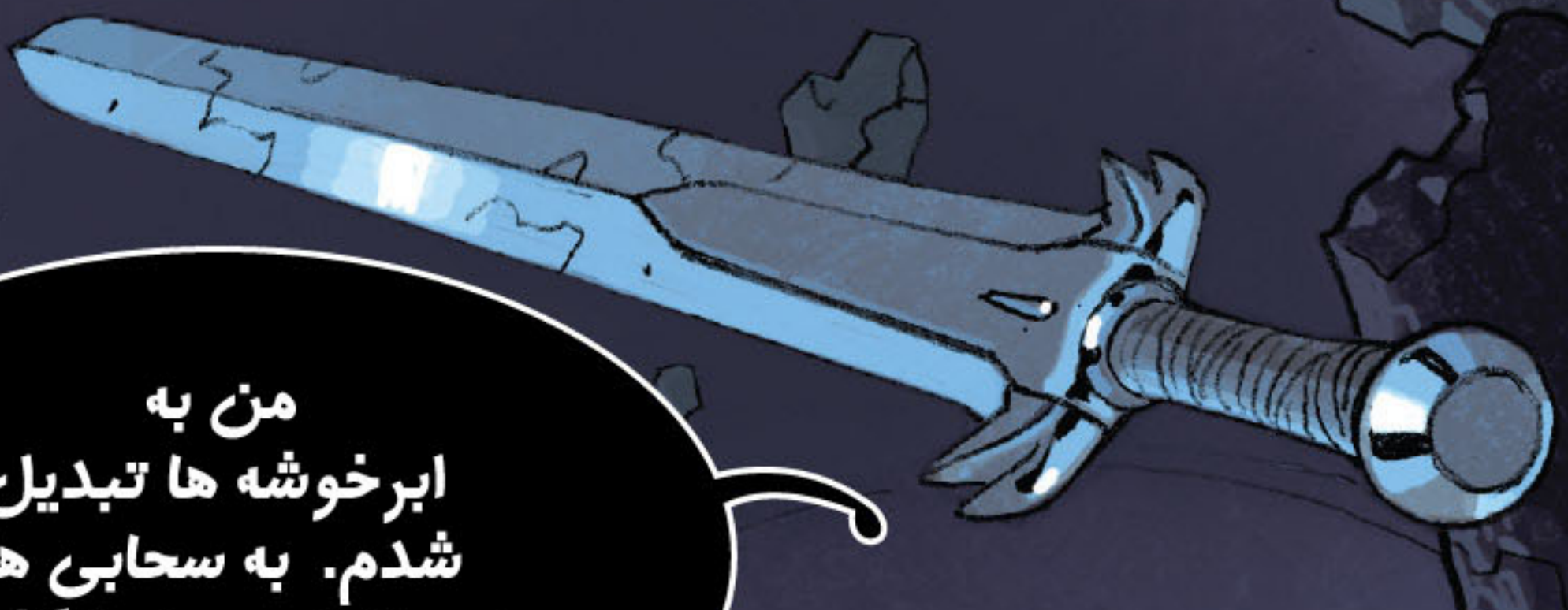
رگنراک.

رگنراک باز گشته
و او ثور است.

ثور قصاب توانگر.
فدای نابودی.

طلیعه هر آنچه هست
و فواهد بود.

زنده باد ثور
فدای پایانی.



من به
ابر خوسه ها تبدیل
شدم. به سحابی ها.
نیولاهای سیاه انگشتان
گور هستند.

و این
حفره سیاه گلوی
گر سنه منه...

...جایی که
در سطح مولکولی قصابی
خواهد شد و توسط دنیایی
که ترک کردی هضم خواهد
شد.

من جسدی
رو که خدایان از
خلقت به جا گذاشته بودند،
دوباره به حرکت
واداشتم.

ولی رساخیزی
برای تو و موجوداتی
مثل تو وجود نخواهد
داشت.

در دنیای
جدید... خدایان...
ایده الوهیت... وجود
نخواهد داشت.

AAAAARRGH!!!

نقطه مقابل
شروع خلقت.

الان
می بینمش.
اون...

زیباست.

و گور می گیرید. اشک هایی
از جنس پلاسمای سیاه.

می بخشی،
الان وقت بديه؟
باید بعد از اینکه آه
و ناله ات تموم شد
بیام؟

لوکی!

باید به چشم
برات باقی می داشتم
تا آخرین افتخار منو
ببینی. باید بهش با ایمان
نگاه کنی.

من
بی گناهم... چون
و می خوام بکشم.

من به
چشم نیاز ندارم
تا بدونم چیزهایی که
می گی کاملا درست نیست.
بوی دروغ به مشامم
میاد.

گااگ! بوی خیلی
بدیه. مثل کوسه ای که
بوی خون رو از مایل ها
متوجه می شه.

و من این
شمشیر رو لازم
دارم که در عالم اثیری
پیش من اومد که زیاد
به چشم نیاز نیست.

لوکی، به
اسم تمام دنیا، تو
رو به جرم گناهایی
که آنقدر گسترده هستند
که نمی شه نام برد،
اعدامت می کنم!

من به پتک
و دو دست سالم
هم نیاز ندارم. این بز
رو هم لازم ندارم. منو
می بخشی تو ت نشر.

تنها
چیزی که
الان لازم دارم
قصاب...
...

گرااگ!

...یک
کلمه است.

این
شمشیر پدرم بود.
من زیاد اعل این
داستان ها نیستم که
شمشیر پدرم برام مهم
باشه.

ثور دوره های متمادی با شیاطین زیادی سرشاخ شده بود.

نه تنها شیاطینی که از دنیای زیرین. مهاجم ترین آنها شیاطینی بودند که از دنیای درون او برآمده بودند.



پدرا!

جستجوی همیشگی او برای عشق و پذیرفته شدنش از طرف پدرش. جنگ او با غرور خود. کاستی ها و شکست او به عنوان عاشق، پدر و پدر تمام آزرگارد.

تکاپوی هر روزه او برای با ارزش بودن. حال معنی آن هر چه می خواهد باشد.

پدر، صدای منو می شنوی درسته!

در تاریک ترین روزهای خود، در ساعت هایی افسردگی الهی او به نظر سنگین تر از هر ضربه پتکی می توانست خردکننده باشد...

...ثور دوست داشت اینطور تصور کند که به اندازه کافی عمر خواهد کرد تا تمامی شیاطین را تا دانه آخر از بین ببرد.

من به اندازه کافی قوی نبودم! به اندازه کافی با ارزش نبودم!

ولی الان در پایان داستان او متوجه شده است که...همچون روزی فران خواهد رسید.

هیچکس حقیقتاً نمی تواند از شر تاریک ترین بخش های خود رها شود.

پدر، می دونم که طبیعت پتک خرد کردنه! ولی...هرگز به من نگفتی...هرگز برام اینقدر ارزش قائل نبودی که بهم بگی...

فقط می توانی با شیاطین درون خود بهتر زندگی کنی. و خشم و شرمساری را کانالیزه کنی.

روح صاعقه چیه!؟

و به طوفان تبدیل کنی.

FATHER!!!

صدای قدیمی ترین خدایی که
به درازای دوران باستانی طولانی
مقاومت فروخورد، اضطراب و
نفرت را بصورت طوفانی کیهانی بروز
می دهد، چه می تواند باشد؟

این صاعقه ای است که امتداد
بینهایت را به لرزه در می آورد و
ستون های خلقت را در هم می شکند.

BOOOOM



ولی در میان این صداهای
رعدآسا، لوکی است. که صدای
او هم به بلندی طوفان است.

و داستانی را برای گور
...روایت می کند.



و آن را مانند چاقویی
به دست می گیرد و به
گوش جهان فرو می کند.

داستانی از تمامی زندگی هایی که
برادرش نجات داده است. میلیاردها
میلیارد جان. تمامی جنگ هایی که
جنگیده یا از آن روی گردانده است.
تمامی اعمال بزرگ و قهرمانانه او.
حتی آنهایی که هیچکس در موردش
اطلاعی ندارد تمام لحظات مهربانی
و قدرت.

لوکی این داستان را از بر می داند.
تکه تکه کلماتش را.

هه. حالا
می بینم؟ گور
راست می گفت
...



...ولی
ثور، ثوره!

و جهان فریاد می زند.

KRAKA
TH



پدر بزرگ!



اون کار خودشو کرد!
اون گور رو شکست داد!

ولی کل
زیر ساخت جهان نابود
شد! همه چیز به هم
می ریزه!

اون
حرکت نمی کنه!
پدر بزرگ! نمیر!



مید گارد

"اون صاعقه...
کل جهان رو از هم
متلاشی کرد. ولی..."



ولی به
نظرم کار ساز بود.
به نظرم ثور ما رو نجات
داد.

پس...
چرا...



چرا هنوز
خورشید
تاریکه؟



همونطور
که گفتم ما هنوز
یه داستان دیگه
داریم که بگیم.

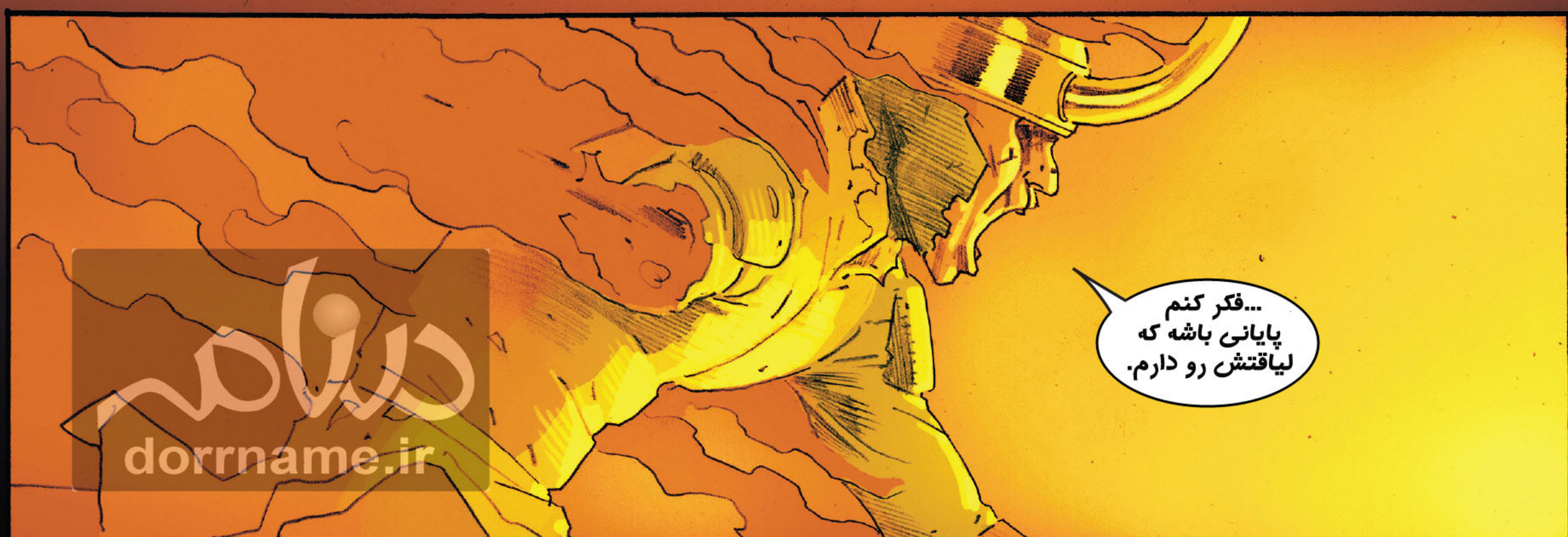


آر گگگ.


آروم پسر.
چیزی نیست.
یه کم بیشتر.

و هنوز
نقلش نکردیم.

این خورشید
قدیمی... دقیقاً
پایانی نیست که
امیدوارش بودم
ولی خوب...



...فکر کنم
پایانی باشه که
لیاقتش رو دارم.




شهر آمنی پوتنس
مرکز ارتباطی خدایان

روز حاضر

کراس



چه اتفاق
عجیب و نادر که
۹۰۰۰ جهنم به خود
ندیده واقع شده؟



اینجا تالار
تمام علوم است!

کمی ادب
برای ورود به عالی ترین
تالار علوم خدایان چیز زیبای
است که نتوان انجام
داد؟

چرا اصرار
دارید که معبد
دانشن کیهانی که با
وسواس مرتب کردم
به هم بزنید....



شما نمی تونید
همچین حرفی بزنید
کتابدار. این... بخش ثور از
تالار تمام دانش هاست. و این
ثور بود که همه خدایان رو از
دست گورو بمبش نجات
داد...

بله، کاملاً
از تاریخ خدایان
مطعم! خودم کتابی
در اینباره نوشتم! تمام
کتاب ها!

از جمله
آنهايي که به بازبینی
وقایعی که ثور و دوستان
شورش اش بارها و بارها
ایجاد کرده اند. بیشتر از
آنچه بتوان بشمارم.

و بلندتر
از هر خدای زنده ای
می توانم بشمارم.



سوگند
می خورم، یک
روز این دور که مداخله جد
باعث نابودی خلقت خواهد
شد.

من شک
دارم ارباب. یعنی
یه نگاه به این
کتاب ها بندازید.

هر کدام
از این کتاب ها یکی
از بزرگترین ماجراهای سالهای
گذشته رو به تصویر می کشه. و
زمان هایی که اون دنیاها و
جان موجودات رو نجات
داده...



در مورد کتابخانه
من صحبت می کنی
شادراک؟ مطمئنم که قصاب
خدایان مهمترین بخش های
مغز تو رو جدا کرده. اگر چنین
بخش هایی وجود داشته
باشند.

اون فقط
ناخن های انگشت های
پای منو کشید
و درون...

توجه
کن شادراک.
خدایان روزی به
ما کمک خواهند کرد.
آن روز همه اینها به تو
داده خواهد شد.

اینها تنها
ماجرای سالیان
گذشته نیستند.



بعضی از آنها
شرح رویدادهای آینده
هستند. کتاب هایی که
قرار است نوشته شوند.

کتاب هایی...
درباره آینده؟

بله، آینده
ثور. و این را خطاب
به آن کم عقل
می گویم...

آنها آنقدر تلاش کردند
تا هر دو از خستگی از نفس
افتادند. جنگ به کنار.

و اینگونه بود که فرزند
اودین از جنگی بین
خدایان منظومه زیگال
جلوگیری کرد.

این ثابت
می کند که هیچکدام
از شما لایق رهبری نیستید.
هر دو شما جریمه سنگینی
خواهید پرداخت.

و بار
دیگه که خواستید
پیروان همدیگه رو تهدید
کنید، برمی گردونم و هر
دو شما رو به جرم تلاش
برای خداکشی دستگیر
می کنم...

...اون وقت
خواهیم دید که
عاشقان سینه چاک تاج
و تخت شما نظرشون راجع به
یک میلیون روز محکومیت در
زندان های جهنم در کنار خدایان
خاطی محکومبه حبس ابد چه
خواهد بود...

...افرادی که
بخاطر چند دعا از
طرف چند نفر مجنونی
که هنوز باورشان دارند
چاقو به پهلوی شما فرو
خواهند کرد.

آن عصر قانون و
نظم بود.

شما بخاطر
استفاده غیر قانونی
از طاعون احتضار شدید!
این هم جریمه شما!

بزنید کنار!

وقتی خاندان های مقدس کیهانی
پیمانی بستند که به موجب آن به
عصر جنگ های معابد پایان دهند.

خدایان سرکش و بی قانون
دیگر نتوانستند از عدالت
فرار کنند.

عدالتی بود که مسیرهای
فضایی اصلی محاط بر خورشید
را تحت نظر داشت و از تمامی فانیانی
که در وحشت خدایان بی قانون زندگی
می کردند، محافظت می کرد.

این کاغذ-
بازی ها رو بعداً
تموم می کنم.

WANTED
LOKI



GOD OF
MISCHIEF



ولی دوران نظم خدایی با پایانی
وحشتناک روبرو شد... هزار شب
حکمرانی رگنراک.

این دیمن
هل استورمه، جادوگر
شیطانیه که در تمامی شبکه های
ستاره ای و به تمامی سفینه های
فضایی در منظومه آرگانال
مخبره می شه!

این کهکشان
بطور رسمی تحت
قرنطینه روحانی قرار
داره!

خدایان محو خواهند شد
و بمدت قرن ها بصورت
خفته باقی خواهند ماند.

بعضی از آنها هرگز بیدار
نخواهند شد. و جای خود را
به دیگر نیروها خواهند داد.

شیاطینی جدید
از آرگانال ۵ ستاره ها
را تسخیر کرده اند! من
پروتکل های جن گیری را
به اجرا می گذارم!

با کمک
یکی از انتقام جویان
که در زمینه ارتباطات
ماهواره ای سننیت
تخصص داره!

ولی برخی از خدایان هرگز
در کارهایشان وقفه ای ایجاد
نمی شد. آنها فقط شکل خود را
تغییر می دادند و جسم و سلاح
قدیمی خود را ترک می کردند.

جایی که پتک
ثور ضربه می زد،
الان اقمار جادویی
جولان می دادند.



ثور پسر اودین
مرده بود.

پس ثور دنیای صاعقه
متولد شد.

ولی آن عصر هم گذشت.

HRRGH!

ثور یک روز شکل اصلی خود را باز پس گرفت. ولی در اعماق منجمد جنگل های یوتنهایم چیز ارزشمندتری را از دست داد.

GRRH!

ذهن خود را.

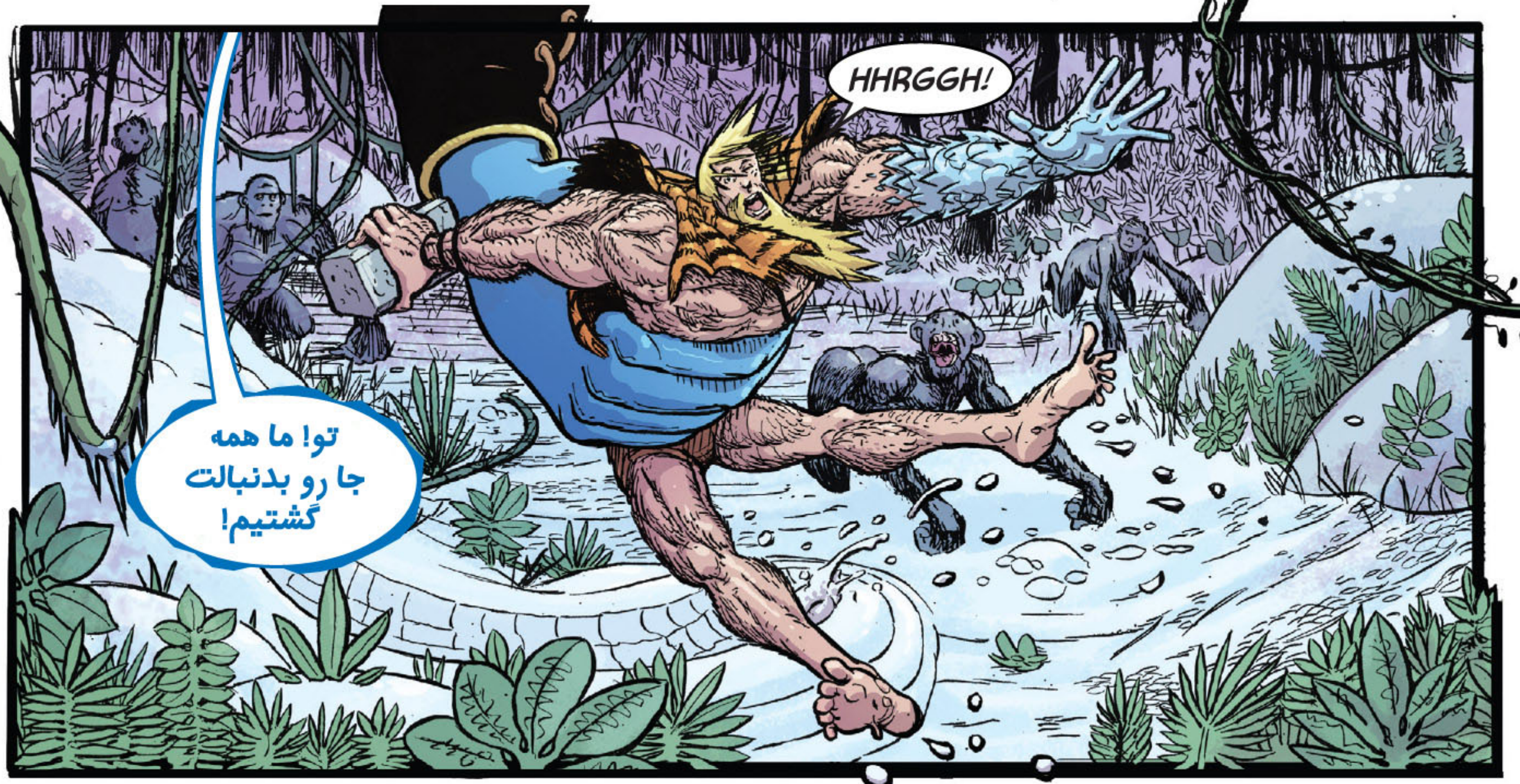
BBBBRRRRGGH!!!

بعد از اینکه از طرف غول های یخی آدمکش مورد حمله قرار گرفت، ثور دچار فراموشی شد. این قبل از پیوستن او به هیولاهای وحشی سرزمین زمستان بود.

بدین ترتیب افسانه ثور، ارباب میمون های یخی شکل گرفت.

من ثورم! قویترین میمون!

ولی سربازان شاه
یوتن هرگز دست از
جستجوی دشمن خود
برنداشتند.



تو! ما همه
جا رو بدنالت
گشتیم!

HHRGGH!

و زمانی که او را پیدا
کردند، داستان دیگری
شروع شد.



فکر کردی
می تونی بدون
مواجهه با من فرار
کنی؟

خوب
اشتباه کردی
خدای کوچک!

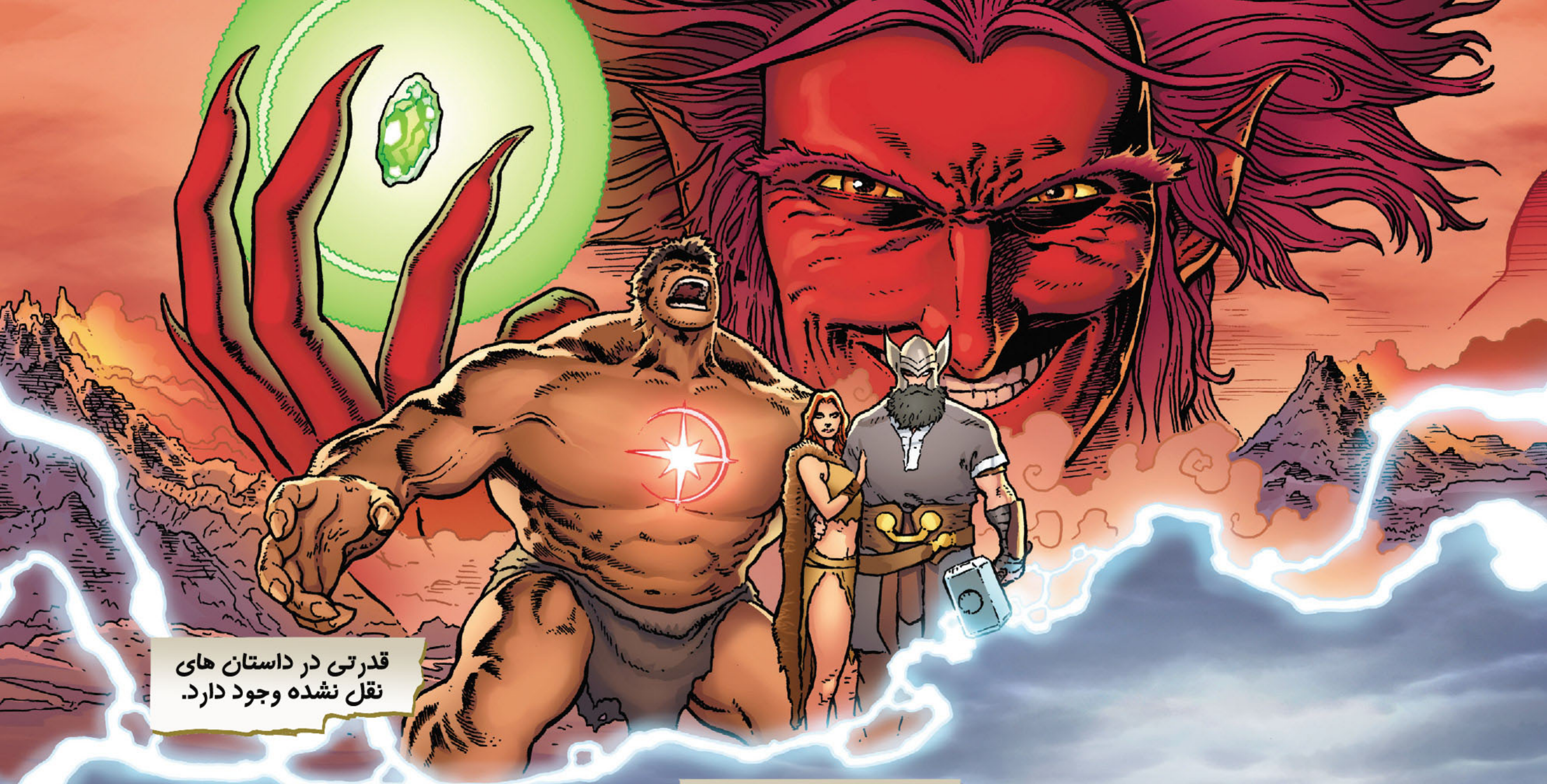
عشق
من.

داستان رابطه عشقی بین خدای
میمون ها و وحشی ترین شی-
بلیزارد در تمام یوتنهایم.

داستانی که منجر به تولد
اولین فرزند ثور، غول صاعقه
شد.

شاهزاده یوتن که روزی بر
تخت پادشاهی آژگارد تکیه
خواهد زد.





قدرتی در داستان های
نقل نشده وجود دارد.

و روشی که داستان ها
در هم می آمیزند.

داستان هایی از
زمان های بسیار دور.



داستان هایی که هنوز
اتفاق نیفتاده اند.



و داستان هایی که در
هیچ زمانی نمی گنجند.

و داستان هایی که به
زمان حال تعلق دارند.



زمان حال.
ریشه های درخت جهان.

کار تمام
است. نورن گیپ
وباره سرپا ایستاده
است.

در داستان های
نقل نشده
قدرتی نهفته
است.

داستان هایی
از خوشگذرانی ها
و پریشانی ها، از
پیروزی و عذاب.

داستان هایی
از جنگ و صاعقه.

داستان هایی
از پتک ها و هل و
طلیعه خدایان.

نورن ها بار
دیگر تحت محافظت
هستند.

به دور از
خطر برای وظیفه
جاودانه خود در مسیر
رقم زدن سرنوشت
خدایان.

و تحکمی
که حکمفرماست
دیگر ساقط نخواهد
شد.

این سوگند
بالدر، پادشاه
نورن هاست.

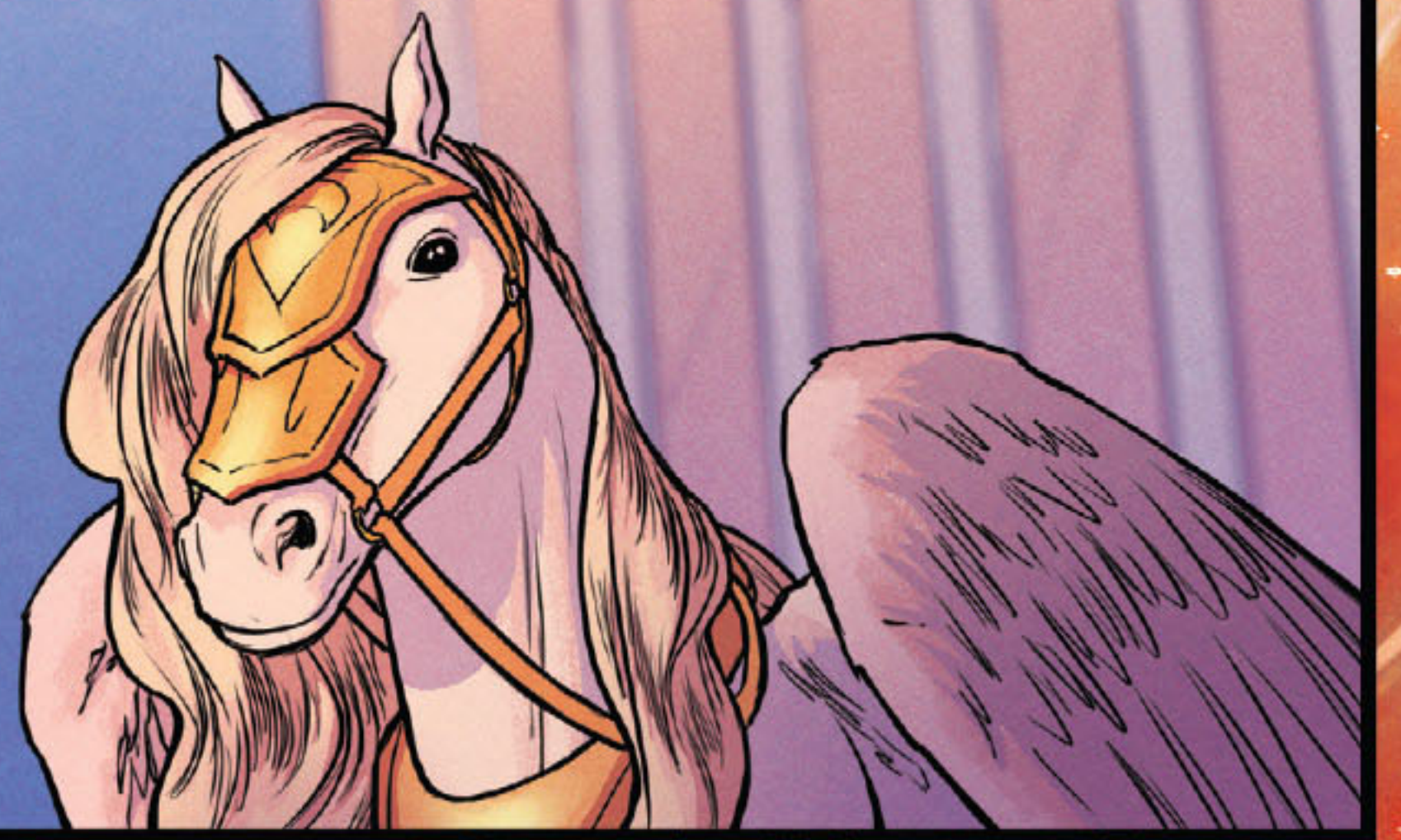
این متعلق
به توست کارنیل،
عشق من.

این زمان حالی است که
هرگز به پایان نخواهد رسید.

چرخه باستانی تراژدی
و تولد دوباره.

واو.
اونجا رو
نگاه کن.

تا حالا
افقی به این
زیبایی دیدی؟



خدای من،
عجب روزی، اینطور
نیست آقای اسب؟



چه روزی
برای زندگی.

میراثی که تا ابد
گسترده است.



خانواده ای که هرگز نخواهد مرد.

من می تونم کوتوله ها رو ببینم که تو غارهای خودشون تو نیداولیر خواب می بینند.

می بینم الفه های الفه ایم برای شام چی دارند می خورند.

ولی تو رو نمی تونم ببینم برادر.

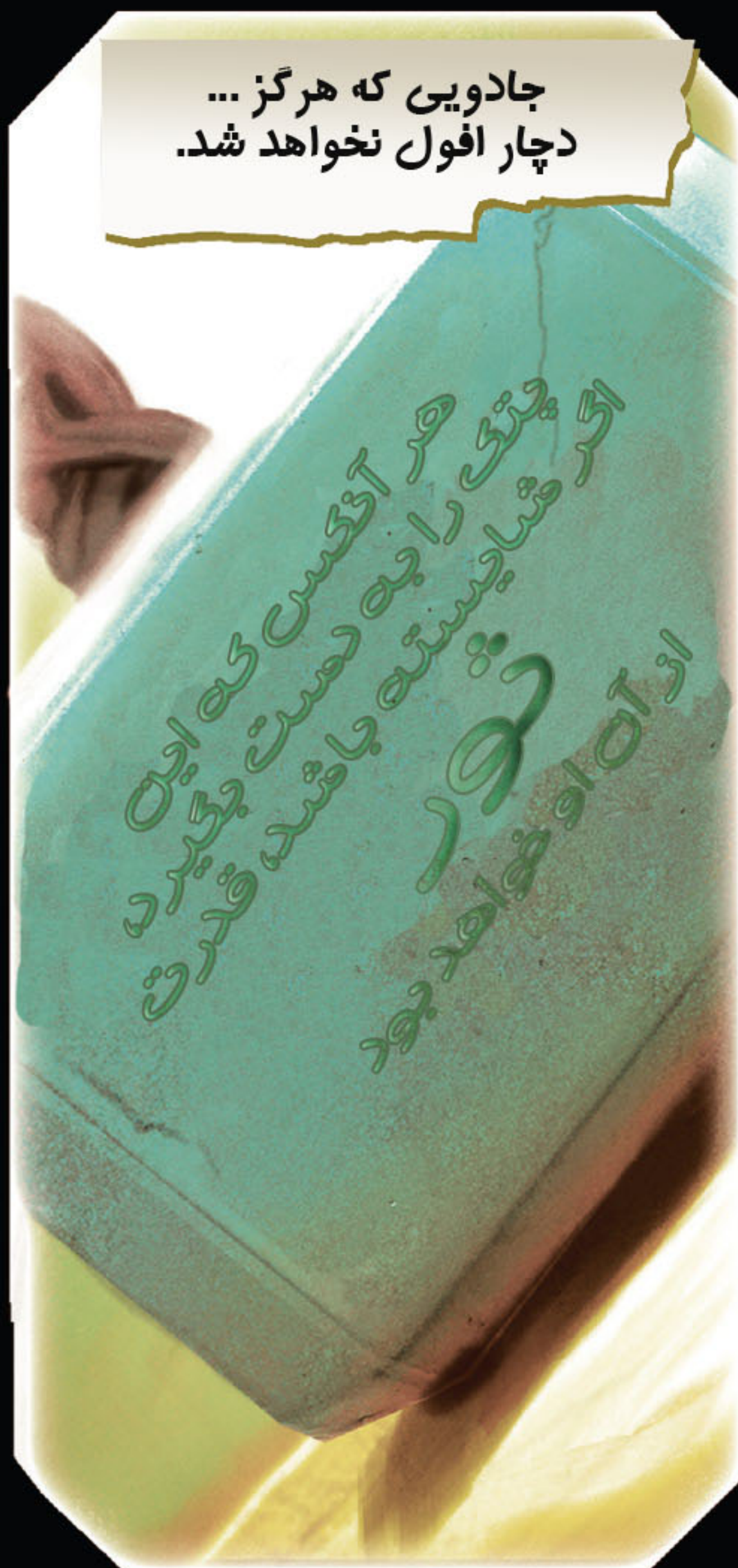
تو هر قلمرویی که هستی... دعا می کنم که در آرامش استراحت کنی. با دانشی که به نگهبانیت تداوم بده، هایمدال دوست داشتنی.

امیدوارم آژگارد از گزندها به دور باشه.

این سوگند وفاداری سیف، نگهبان بیغراسته.

چشم جهان بینی که هرگز پلک نمی زند.

جادویی که هرگز ...
دچار افول نخواهد شد.



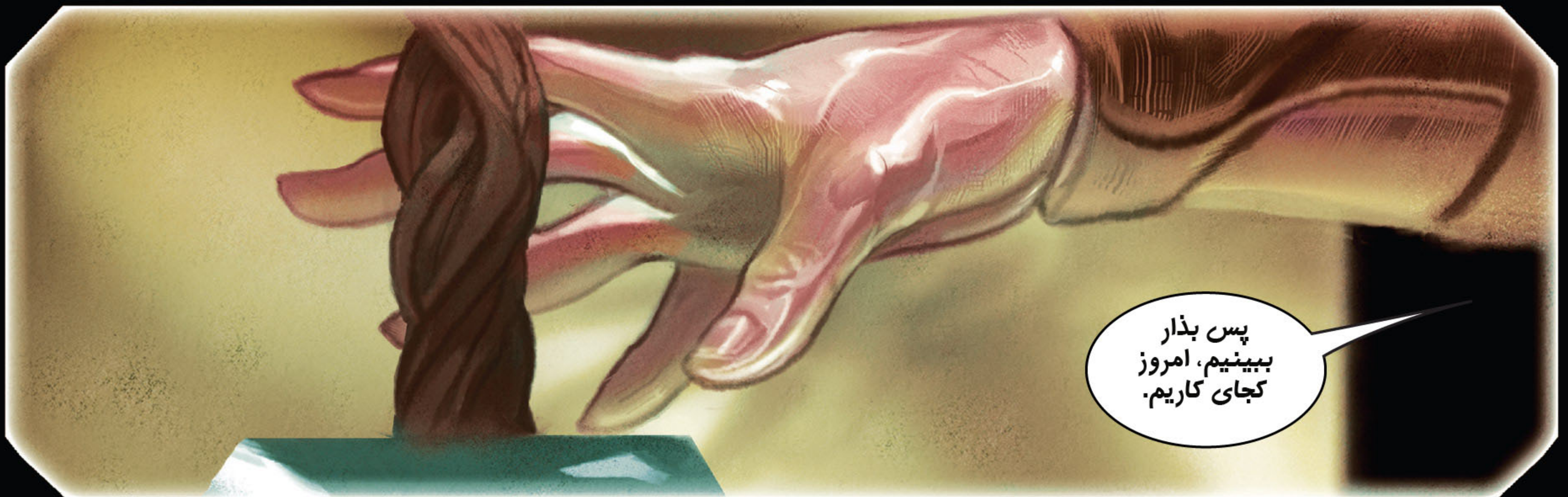
می دونی که
هر شب بنا به دلایلی
تو رو اینجا رها
می کنم.



چون اگه
من نتونم تو رو
از سر راه بکشم بیرون
پس شایستگی نشستن
در اینجا رو ندارم.

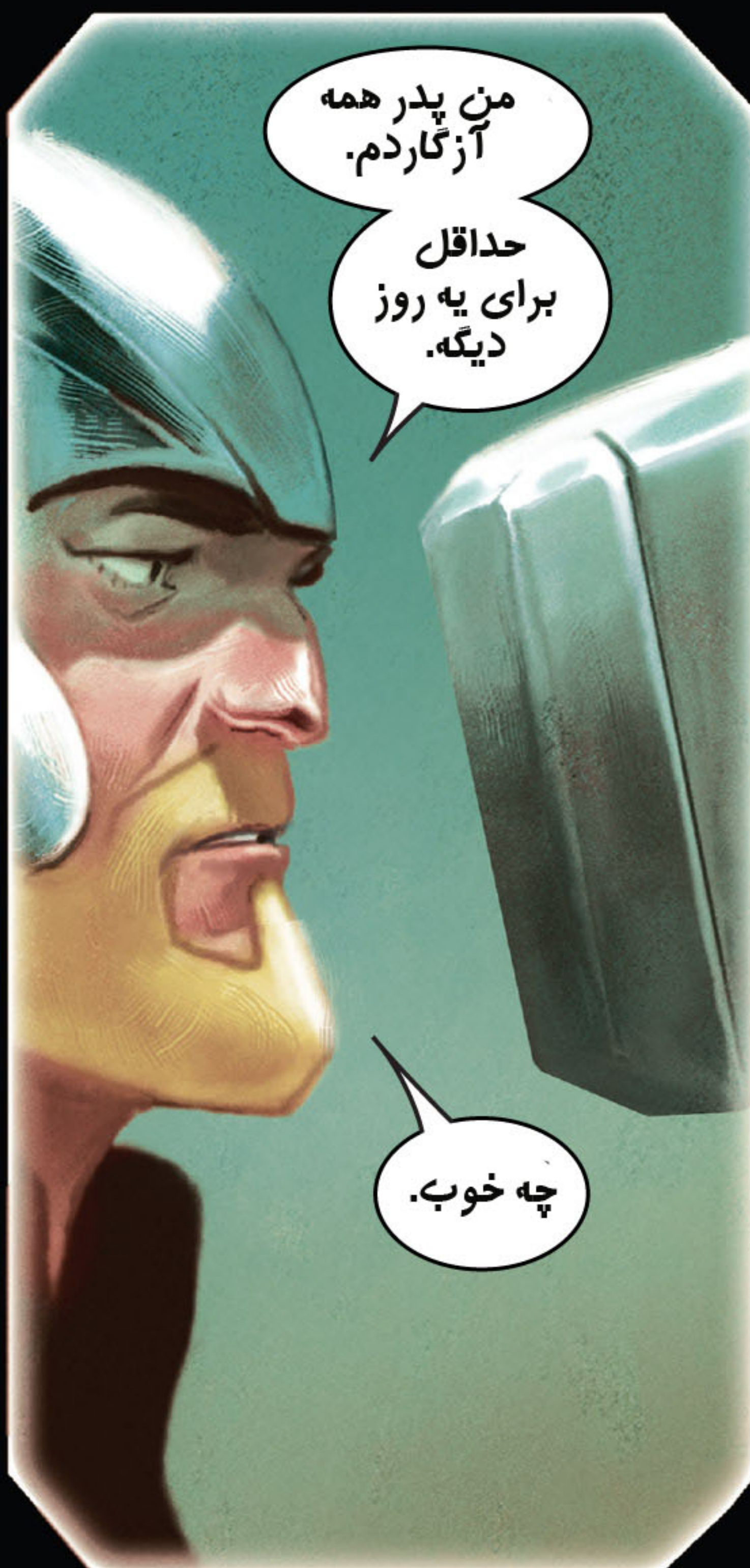


پس بذار
ببینیم، امروز
کجای کاریم.



من پدر همه
آزگاردم.

حداقل
برای یه روز
دیگه.



چه خوب.

خدایان
می دونند که
راه سختی رو طی
کردم تا به اینجا
برسم.

و شخصاً
دوست عزیز،
کمی هیجان زده
هستم...



"...برای دیدن مسیر حرکت
ما از این نقطه."



آزگارد.
قلمرو ابدی.

داستان ها.

در نهایت ما همین خواهیم
بود. تنها میراث ما.

بعضی از داستان ها بارها
و بارها نقل خواهند شد.

بزرگترین داستان ها
آنهايي خواهند بود که
هرگز نخواهند مرد.

داستان هايي که
جاودانه مي شوند. به تخت
خاطره ها مي نشينند.

ارزشمندترين تصورات
ما مي شوند.

اينها داستان هايي
هستند که خدايان
از جنس آنها هستند.

این داستان حماسی
پادشاه ثور بوده است.

حکمرانی اش
پایا باد.





خدایان
من...

نمی خوام
تموم بشه.

نمی خوام
هرگز تموم
بشه.



داستان های
زیادی اینجا هستند
که... من... من می توئم
مطالعه شون کنم...

... برای همیشه
و هرگز...



شادراک!
سربه هوایی رو
بذار کنار و برگرد
سر کارت!

بله
قربان، ارباب
کتابدار. بله.



بسیار خوب.
شاید...

... فردا وقت
داشته باشم یه
کتاب دیگه بخونم.

کتاب ها که
قرار نیست جایی
برن.



THE STONE MEN FROM SATURN
AGES OF THUNDER
MJOLNIR'S SONG

GODBOMB
THE SURTUR SAGA
TO WAKE THE MANGOGS

THE DEVOURER KINGS
THE MIGHTY THOR
WHERE THE BLACK STARS
AND THE HAMMER AND THE HELLFIRE

THOR: THE HEROES RETURN
THE FROG OF THUNDER
THOR: THE ETERNALS SAGA

THOR: THE WORLD BEYOND
THOR DISASSEMBLED
TALKS OF ASSGARD
ALONE AT GALLERU
WILLIAM THE WARRIOR

THOR: THE QUEST FOR ODIN
THOR: GODSTORM
THOR: THE WORLDWING
THOR: THE BLACK GALAXY
THE UNWORTHY THOR
TO DIE LIKE A GOD

THOR: THE AVENGE
THE MIGHTY THOR

THOR: THE SONG OF THE WIND
THOR: THE SONG OF THE WIND
THOR: THE SONG OF THE WIND

THE BALLAD OF LORD BETA RAY BILL
THE LORD OF ASSGARD
YOUNG THOR
THE WAR THOR
THE GODDESS OF THUNDER
SECRET WARS: THOR'S SKURGE'S LAST STAND

همیشه
داستان های ثور
وجود خواهد داشت.



آینده ای دور.
سیاره ایندیگر.

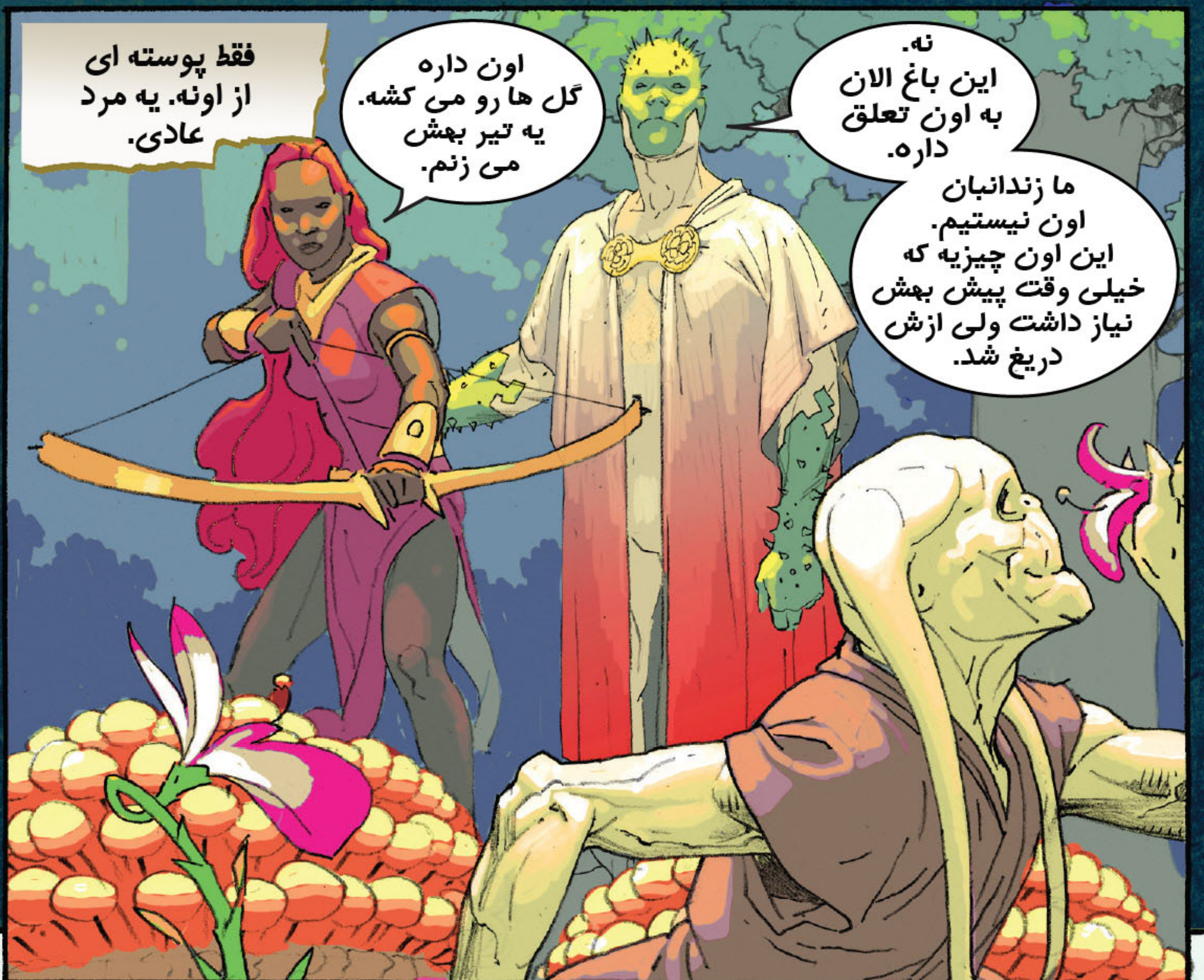
بعد از آخرین نبرد در برابر گور...
خوابی طولانی حکمفرما شد.



برای ثور. و برای
ذهن قصاب خدایان.

ثور ثور
است. ثور، ثور
است. ثور...

تمامی اثرات نکر و سوار از وجود گور پاک
شده بود. به شکلی از اطراف آنها و عالم وجود محو
شده بود که کسی خبری از آن نداشت.

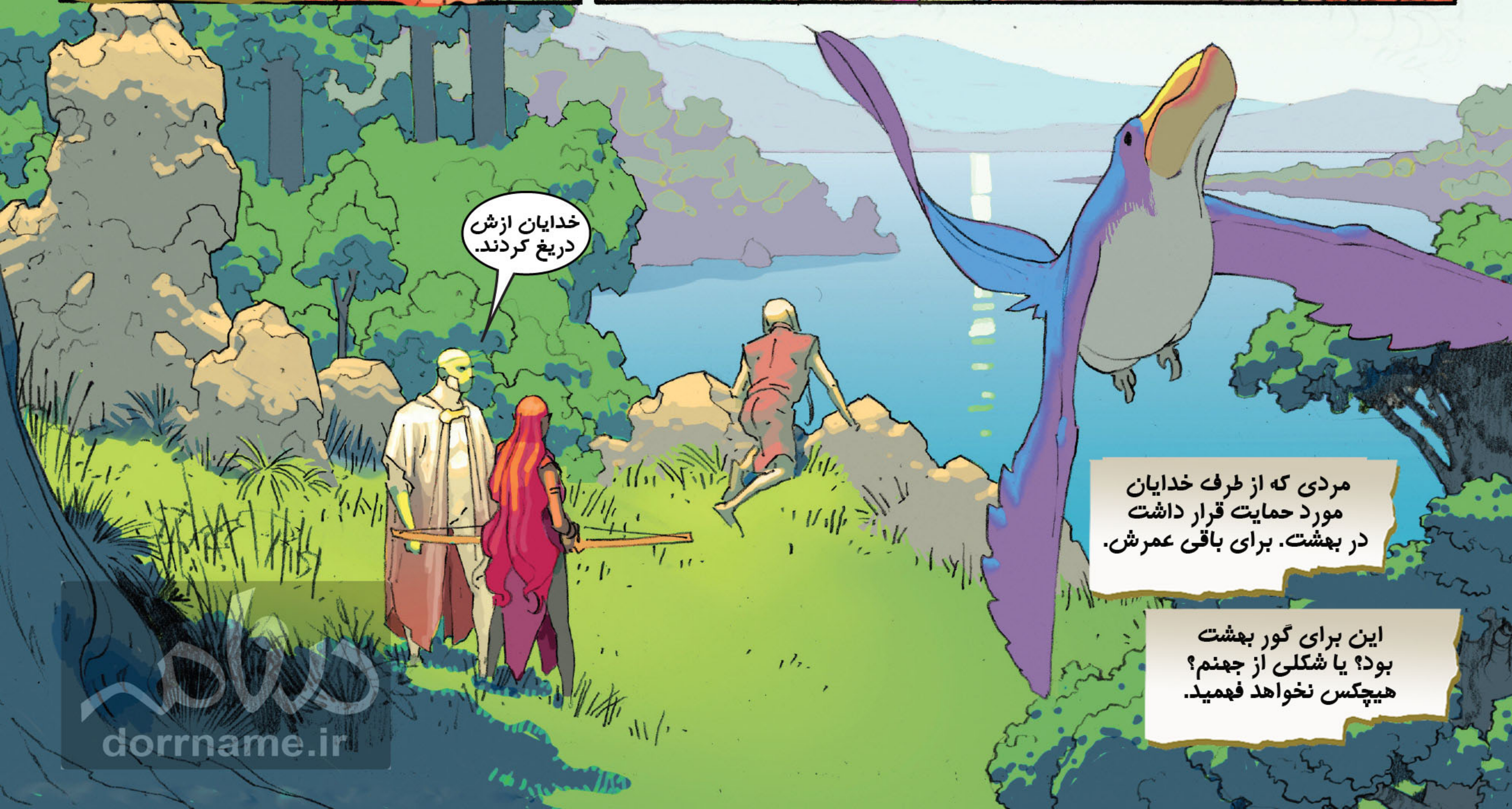


فقط پوسته ای
از اونه. یه مرد
عادی.

اون داره
گل ها رو می کشه.
یه تیر بهش
می زنم.

نه.
این باغ الان
به اون تعلق
داره.

ما زندانیان
اون نیستیم.
این اون چیزیه که
خیلی وقت پیش بهش
نیاز داشت ولی ازش
دریغ شد.



خدایان ازش
دریغ کردند.

مردی که از طرف خدایان
مورد حمایت قرار داشت
در بهشت. برای باقی عمرش.

این برای گور بهشت
بود؟ یا شکلی از جهنم؟
هیچکس نخواهد فهمید.

پس از زدودن آلودگی سیاهی از جهان، توسط شاه ثور، چیز زیادی از جهان باقی نمانده بود.

میدگارد به چیزی تبدیل شد که همواره در صدد آن بود... مرکز کل خلقت.



دیگر آزرگاردی وجود نداشت. دیگر در آسمان ها جایی برای خدایان وجود نداشت.

حال آنها بین فانیان زندگی می کردند. خدایان و انسان ها با هم برای پاکسازی می کوشیدند.

روزی از روزها ثور از خواب بیدار شد. احیاء شده بود. بدن نابود شده او در نهایت دوباره رشد کرد. او از اینکه میدگارد جدید را می دید خوشحال بود.



ولی هنوز حس اندوه بزرگی در او زنده بود.

مخصوصاً در روزهای آفتابی.



آخرین فداکاری لوکی خورشید را دوباره فروزان کرد. آخریت ستاره را.

و آخرین اثرات حیات را که در جهان باقی مانده بود، نجات داد.

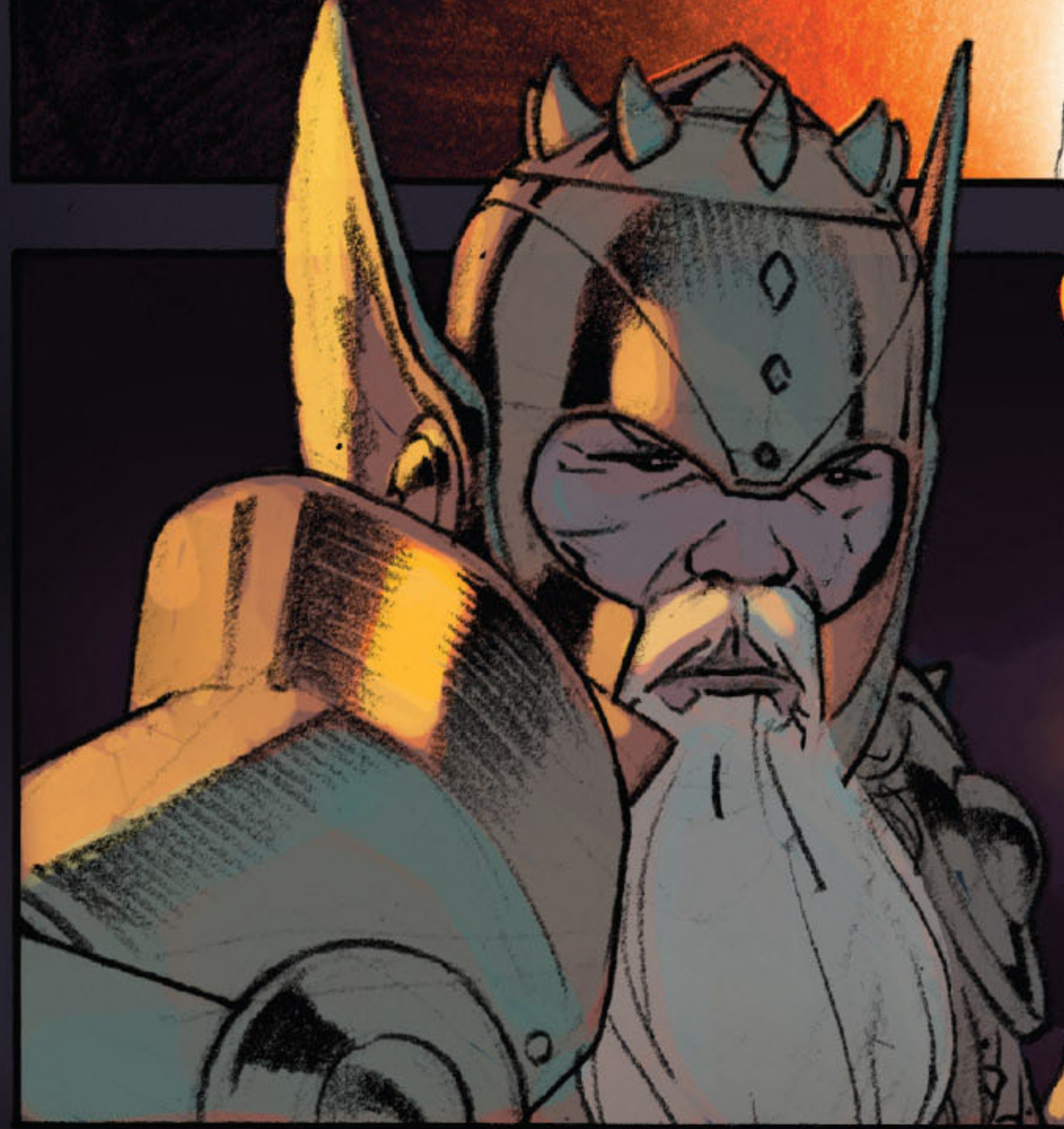
گفته می شد که نجوهای لوکی را می شد از اشعه های خورشید شنید. و اینکه روح او هنوز در آن ستاره می سوخت.



و انرژی خورشید را تأمین می کرد... با کلمات.

نه با دروغ ها.

با داستان ها.



ولی چیزی نبود که انرژی جهان را تأمین کند. دیگر هیچ نبود.



همونطور که می ترسیدم. هر کاری برای نابودی سلاح جادویی گور لازم بود، انجام دادی.

ولی خرابی خیلی زیادی به ستون های کیهان وارد شده است.

چیزی جز فساد وجود نداشت.

همه چیز در اطراف ما به هم ریخته. فساد مانند زخمی چرکین در حال گسترشه.

و... ما هیچ...



شاهزاده جوان قادر نبود کلمات خود را به پایان برساند. هیچ ایده ای برای متوقف کردن پایان نداشت.

ولی ثور می دانست.



MECOTIP
ISPMNTRYN
TO BYMBA
SPMREBNZ
PZIRCF



پدربزرگ؟
می خواستی
ما رو ببینی؟
بله.
همینطوره.
دختران من.



شاهزادگان
شگفت انگیز صاعقه
من.

شما به هر
طریق ممکن شایستگی
خود را در جهت طوفان به
اثبات رساندید. زمان به شما
افتخار خواهد کرد. در گذشته هم
مثالی برای آن یافت نمی شه.
و من به شما رشک می برم
بخاطر ماجراهای زیادی که
در پیش رو دارید.

وقت اونه
که شما رو با حق
خودتان آشنا کنم.

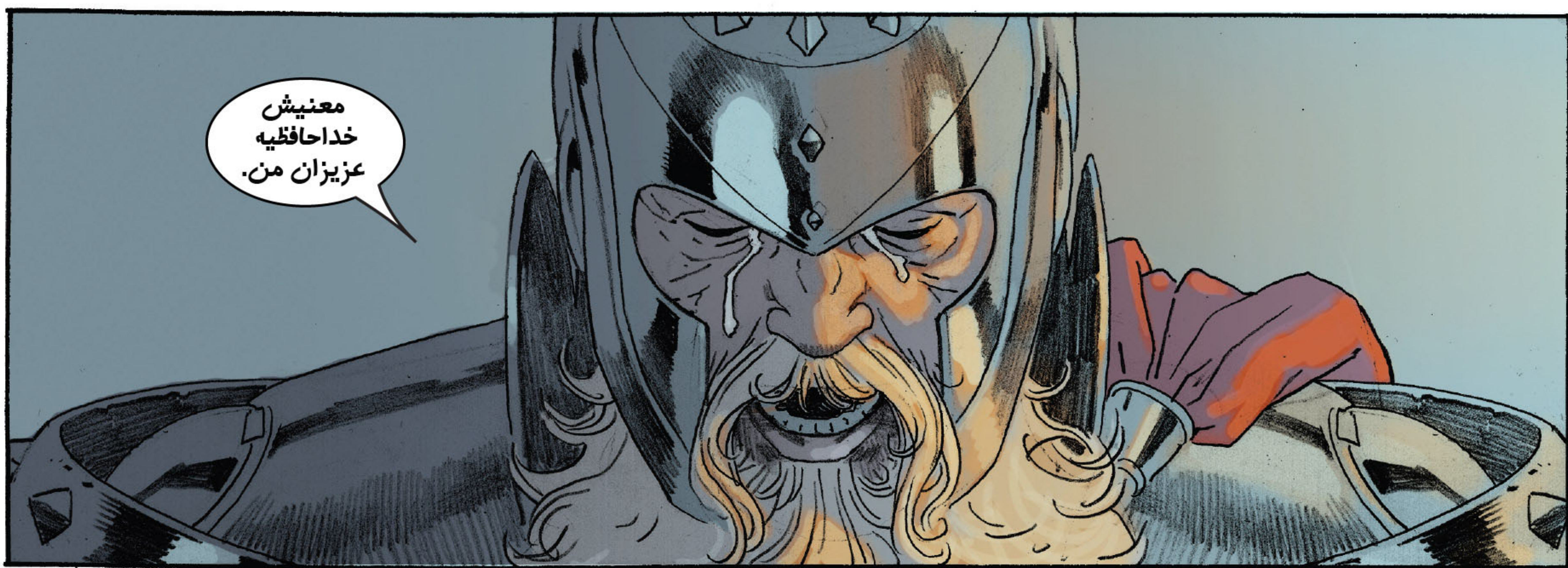
این رو
آخرین وصیتنامه
و عهد ثور بدانید.



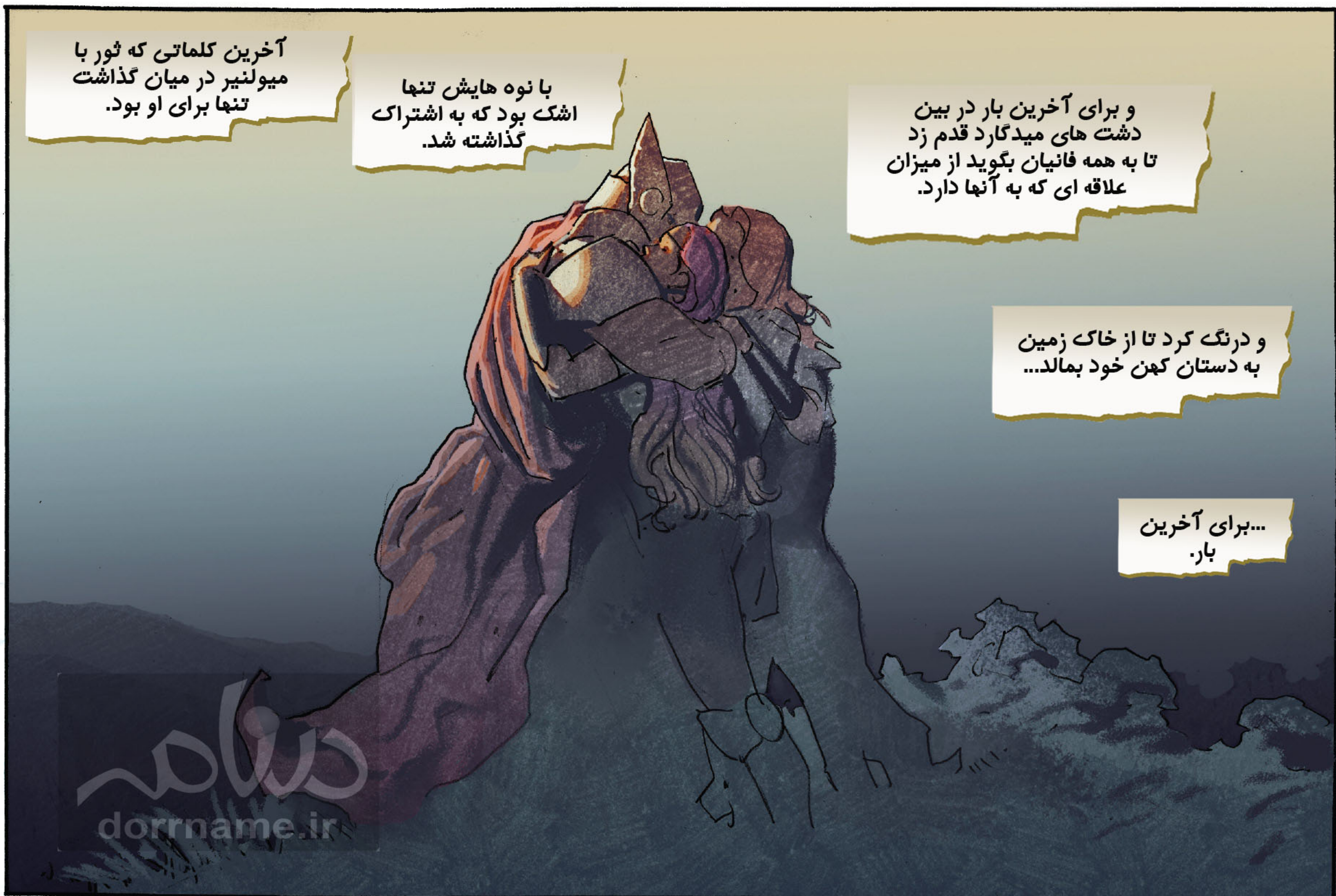


پدر بزرگ ثور...
چی...

معنی
این چیه؟



معنیش
خدا حافظیه
عزیزان من.



آخرین کلماتی که ثور با
میولنیر در میان گذاشت
تنها برای او بود.

با نوه هایش تنها
اشک بود که به اشتراک
گذاشته شد.

و برای آخرین بار در بین
دشت های میدگارد قدم زد
تا به همه فانیان بگوید از میزان
علاقه ای که به آنها دارد.

و درنگ کرد تا از خاک زمین
به دستان کهن خود بمالد...

...برای آخرین
بار.

قبل از اینکه کشتی
او به سمت خرابی ها
روانه شود.



به قلب محلی که فساد
و پژمردگی جهان از آن
آغاز شده بود.

پدر.



چه چیزی می تواند
از چنین فراموشی فراگیری
جلوگیری کند؟

حالا
می دونم. الان
جواب رو می دونم.

چه برخورد خدایانه ای
می تواند تا ابد از زوال
کل خلقت جلوگیری کند
و به آن شانس دوباره ای به
ادامه ببخشد؟

بذار نشونت
بدم پدر.

بذار روح
صاعقه رو بهت
نشون بدم.



وقتی ثور یک پسر خیلی جوان بود، گفته می شد او از طوفان وحشت دارد.

که هر گاه طوفانی رخ می داد، در گهواره خود بشدت می گریست.

و پدر او اودین آنقدر از این بابت ناراحت بود که یک بار هنگام بارش شدید باران او را از قصر بیرون کرد و اجازه نداد کسی به او پناه دهد.

آن شب طوفان تمامی ساختمان های قلمرو جاودانه را به لرزه درآورد. آن طوفان شدیدترین طوفانی بود که در خاطر همه خدایان ماندگار شد.

صبح روز بعد، ثور کوچک را در حالی یافتند که تا مغز استخوان خیس شده بود ولی اشکی در چشم او دیده نمی شد.

او دیگر هرگز از صدای طوفان به گریه نیفتاد.

چون حقیقتی که پدر او هرگز نفهمیده بود این بود که ثور هرگز بخاطر طوفان گریه نکرده بود.

طوفان گریه او بود.

اولین کلمات ثور خطاب به صاعقه ادا شده بودند.

آخرین کلمات او هم چنین خواهد بود.

روح یک شمشیر بریدن
نهفته است. روح پتک
کو بیدن.

ولی روح صاعقه
چیست؟

کراککا-کراککا



روح صاعقه
شنیده شدن
است.

بیا بید
داستان تور
رو براتون تعریف
کنم.

چنین بادا.

MARVEL

4

LGY#726

JASON AARON
ESAD RIBIĆ
IVE SVORCINA
AND THE
ASGARD ALL-STARS

دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی